

## 14) رواق اندیشه : فطرت و شخصیت 2. تعریف فطرت

چند تعریف از فطرت : آیت الله جوادی آملی در باره فطرت می گوید : «فطرت که همان بینش شهودی انسان نسبت به هستی محض و نیز گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه ای نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان آدمی به آن شیوه خلق شده است.» مرحوم استاد محمد تقی جعفری فطرت را اینگونه تعریف کرده است : «فطرت عبارت است از جریان طبیعی و قانونی نیروهایی که در انسان به وجود می آید. ...

### 14) رواق اندیشه : فطرت و شخصیت 2. تعریف فطرت

#### 1. تعریف فطرت

بررسی معنای لغوی فطرت و ریشه یابی مشتقات آن ثمره ای در این بحث ندارد. برای ارائه تعریفی از فطرت ابتدا به برخی از کاربردهای آن در آیات و روایات و سپس به چند تعریف اشاره می شود.

قرآن کریم در مورد فطرت چنین می گوید : «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست.»<sup>1</sup> امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه می فرماید: «فَطْرَهُمْ جَمِيعًا عَلِي التَّوْحِيدِ ؛ خداوند همه را بر فطرت توحید خلق کرده است.»<sup>2</sup> از سوی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «كُلُّ مُؤَلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَي الفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ ؛ هر فرزندی بر فطرت متولد می شود تا اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی کنند.»<sup>3</sup> امام باقر علیه السلام در توضیح این روایت چنین فرموده است: «يَعْنِي المَعْرِفَةَ بِأَنَّهُ لَعَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ ؛ هر نوزادی با این معرفت که خدا خالق و آفریننده اوست متولد می شود.»<sup>4</sup>

1. روم / 30.

2. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1388ق، ج2، ص12.

3. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1403ق، ج3، ص281.

4. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص12.

#### چند تعریف از فطرت:

آیت الله جوادی آملی در باره فطرت می گوید : «فطرت که همان بینش شهودی انسان نسبت به هستی محض و نیز گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه ای نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان آدمی به آن شیوه خلق شده است.»<sup>1</sup> مرحوم استاد محمد تقی جعفری فطرت را اینگونه تعریف کرده است: «فطرت عبارت است از جریان طبیعی و قانونی نیروهایی که در انسان به وجود می آید. بنابراین در هر یک از نیروهای غریزی و مغزی و روانی فطرتی وجود دارد که جریان طبیعی و منطقی آن نیرو می باشد.»<sup>2</sup> برخی دیگر فطرت را نوعی هدایت تکوینی انسان در دو قلمرو شناخت و احساس می دانند.<sup>3</sup>

از مجموعه آیات و روایات و همچنین تعریف هایی که برای فطرت گفته شد می فهمیم که فطرت نحوه خلقت و وجود انسان است. وجود انسان، پرنده، ماهی و... در اصل هستی و نفي عدم مشترك هستند، اما هر يك از این ها ویژگی هایی دارند که یکی را از دیگری متمایز می کند، این را وجود انسان و آن را وجود ماهی یا پرنده می کند. این تمایزها و مشخصه ها جدای از وجود آن ها نیست، یعنی اینگونه نیست که همه موجودات در آن مشترك باشند و سپس مجموعه ای از ویژگی ها به آن ضمیمه شود و انسان یا پرنده را تشکیل دهد؛ بلکه نوع وجود و نحوه هستی آن ها به گونه ای است که یکی پرنده است و دیگری ماهی. وجود ماهی بگونه ای است که ویژگی ها یا استعدادهاي خاصی را دارد؛ مثلاً می تواند در آب شنا کند، از گیاهان دریایی تغذیه کند و... وجود انسان نیز به گونه ای است که استعدادهاي مخصوصی را دارد؛ می تواند سخن بگوید، بیندیشد و... . یکی از ویژگی های انسان این است که در وجود او برخی از بینش ها و گرایش ها نهاده شده است. این نحوه از وجود و خلقت را فطرت می نامند. علامه طباطبایی در این باره می گوید: "ان الخلقة الانسانية نوع من الایجاد يستتبع هذه العلوم و الادراکات ؛ خلقت انسان، گونه ای از هستی بخشی است که این علوم و ادراکات را در پی دارد".<sup>4</sup> شهید مطهری نیز فطرت را نحوه خلقت می دانند.<sup>5</sup> بنابراین مقصود ما از فطرت نحوه ای از خلقت و سرشت انسانی است که در آن بینش ها و گرایش های متعالی نهاده شده است و تعاریف مذکور با تعبیرهای گوناگون به این واقعیت اشاره دارد. از آنچه گفته شد می فهمیم اولاً: فطرت در همه انسان ها وجود دارد و نوع انسان ها اصل فطرت را دارا هستند. ثانیاً: فطرت، ثابت، پایدار و جاودانه است؛ زیرا لازمه ذات انسان است. ثالثاً: فطرت نحوه وجود است یعنی خلقت انسان به گونه ای است که بینش ها و گرایش های خاصی را در خود می یابد و درک روشنی از آن ها دارد.

مطابق آنچه در تعریف فطرت گفته شده در پاسخ به سؤال نخست می توان گفت که فطرت به این معنا در همه انسان ها وجود دارد. زیرا فطرت را نمی توان از وجود انسان تفکیک کرد، بلکه انسان فطرتاً به اموری بینش یا گرایش دارد و این نحوه سرشت در همه انسان ها وجود دارد. اما پرسش دوم؛ از اینکه همه انسان ها نصیبی از فطرت را دارا هستند نمی توان گفت که سهم آن ها از فطرت یکسان است یا نه، مگر آنکه مقدمات دیگری به آن ضمیمه شود؛ مثلاً ممکن است بگوییم چون خدا عادل است و انسان ها پیش از خلقت هیچ مرجحی بر همدیگر ندارند پس، طبق اقتضای این دو امر، همگی سهم برابری از فطرت دارند. اما این دلیل با دقت در عدالت ناتمام خواهد بود؛ چون مقتضای عدالت الهی این است که از انسان ها به اندازه ظرفیت و توانایی آن ها انتظار داشته باشد و در پاداش کردار، ظرفیت و استعداد آنها لحاظ شود. صرف داشتن استعداد و توانایی بیشتر دلالت بر برتری کسی نزد خدا نمی کند. چه بسا کسانی که از استعداد کمتری بهره مند بوده اما از آن استعداد به خوبی و در جهت خوبی استفاده کرده اند، نزد خدا بهتر و بالاتر از انسان هایی هستند که استعدادهاي سرشاری داشته، ولی از آن استفاده نکرده یا در جهت قرب خدا نبوده است.

نتیجه آنکه دلیلی بر یکسان بودن فطرت افراد وجود ندارد؛ اما با توجه به نحوه وجود بودن فطرت اگر بتوان تفاوت وجود افراد و شدت و ضعف آن را ثابت کرد می توان تفاوت فطرت را نیز نتیجه گرفت. لازمه فطرت گرایش به کمال مطلق و احساس نیازمندی و عبودیت نسبت به خدایت، هرچه وجود انسان از شدت و وسعت بیشتری برخوردار باشد این نیازمندی بیشتر خواهد بود. یک لیوان بدون آب را با یک اقیانوس بدون آب مقایسه کنید. هر دو خالی از آب و نیازمند آب هستند، اما نیازمندی اقیانوس بسیار بیش از نیازمندی لیوان است. در وجودهایی که از قوت و وسعت بیشتری برخوردارند نیازمندی بیشتری به خدا احساس می شود؛ زیرا هستی بیشتری را وابسته به خدا می بینند و احتیاج بیشتری را احساس می کنند. شاید این فراز از دعای امام سجّاد علیه السلام<sup>6</sup> به همین نکته اشاره داشته باشد: «فَمَتَّيْكُونَ أَسْوَءَ حَالًا مِنِّي إِنْ آتَا ثَقُلْتُ عَلَي مِثْلِ حَالِي إِي قُبْرِي.» امام علیه السلام پس از آنکه مواردی از غفلت از خدا را می شمارد می فرماید: "اگر با این حال از دنیا بروم بدتر از من چه کسی است." این سخن از این واقعیت حکایت می کند که امام

عليه السلام از سعه وجودي اي و وسعتي بهره مند است که اگر خدا را از آن بگیرند بالاترين نیازمندی و بیچارگی را احساس می کند و کسانی که از این سعه برخوردار نیستند این نیازمندی را احساس نمی کنند.

به هر حال تعریف فطرت بر تفاوت و یا عدم تفاوت سهم افراد از فطرت واحد دلالتی ندارد؛ مگر آنکه مقدمات دیگری ضمیمه شود که آن مقدمات نیز، خود، نیازمند اثباتند.

1. عبدالله جوادی آملی، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، انتشارات الزهراء، قم، 1372، ص 69.
2. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، 1378، ج 1، ص 141.
3. علی ربانی گلپایگانی، فطرت در قلمرو اندیشه و گفتار جزوه منتشر نشده.
4. محمد حسین طباطبایی، المیزان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394ق، ج 5، ص 311.
5. مرتضی مطهری، فطرت، صدرا، تهران، 1370، ص 19؛ همو، نقدی بر مارکسیسم، صدرا، تهران، 1363، ج 1، ص 159.
6. رك: مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

محمد کریمی